**فقه، جلسه 62: 8/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد عدة متعه بود. در جلسة قبل در مورد اقوالی که در متعه بود یک توضیحاتی دادیم، بعضی از نکاتی که در جلسة قبل عرض کردیم نیاز به یک تکمیل و تصحیح دارد، در مورد آن یک توضیحی عرض کنم بعد وارد روایات مسأله بشوم. حاج آقا استظهار فرموده بودند که مرحوم کلینی قائل به یک حیضه هستند. فرموده بودند که چون روایت‌های دو حیضه را ایشان نیاورده، من عرض می‌کردم که روایت‌های دو حیضه را هم آورده ولی روایت اسماعیل بن فضل هاشمی را آورده، ولی این روایت اسماعیل بن فضل هاشمی قطعه‌ای‌اش در تکه‌ای‌اش هست که در دو حیض هست، هم دو حیض در آن مطرح هست هم یک حیض مطرح هست. آن وقت صحبت می‌کردیم آیا می‌شود به مرحوم کلینی یک حیض را نسبت داد، نداد و آن بحث‌ها در جلسة قبل دنبال می‌کردیم. ولی به نظر می‌رسد که به آن شکل نباید بحث را دنبال کرد. بحث را به همان شکلی که حاج آقا فرمودند دنبال کنیم. توضیح ذلک این‌که مرحوم کلینی دو باب مطرح کرده، یک باب هست باب عدة المتعة، در باب عدة المتعة روایت اوّلی که آورده «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَحَيْضَةٌ وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ.»

بعد یک روایت «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَ الِاحْتِيَاطُ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً.»

و روایت دیگری از زراره: «عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام يَعْقِدُ بِيَدِهِ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ فَإِذَا جَازَ الْأَجَلُ كَانَتْ فُرْقَةٌ بِغَيْرِ طَلَاقٍ.»

شاید از مجموع این روایت‌ها قدر مسلمش این مقدار هست که در مورد زنی که تحیض، ایشان قائل به این هست که حیضة هست. شاید آن ۴۵ روز و شهر و نصف را، آنها را حمل می‌کند به ان کانت لا تحیض. آن ۴۵ روز، یا ۴۵ شبی که آن ۲ تا روایت هست، اینها را به ان کانت لا تحیض حمل می‌کند، حیضة را ان کانت تحیض حمل می‌کند. آن روایت اسماعیل بن فضل هاشمی را که عرض کردیم، این را در این باب نیاورده. در باب انهن بمنزلة الاماء و لیست من الاربع، روایت را با این سند ذکر کرده، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن اسماعیل بن فضل الهاشمی قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام عن المتعة. که در ضمنش می‌گوید انما هی بمنزلة الاماء یتزوج منهن کم شاء و صاحب اربع نسوة یتزوج منهن ما شاء. این تکة روایت مورد استشهاد مرحوم کلینی در آن باب هست. اما آن تکه‌ای که ذیلش هست که اختلاف نقل دارد که اسماعیل بن فضل هاشمی عدتها حیضتان و ان کانت لا تحیض فخمسة و اربعون را آورده ولی زراره قال ابن اذینة و کان زرارة بن اعین یقول هذا و یحلف انه الحق الا انه کان یقول ان کانت تحیض فحیضة و ان کانت لا تحیض فشهر و نصف. که برداشت مرحوم کلینی این بوده که این روایت زرارة بن اعین از امام صادق هست. ظاهراً همین تکه را ایشان در اینجا آورده. همین تکه هست که قطعة اخیر روایت را ایشان ذکر کرده. یعنی از این روایت آن قطعه‌ای که مربوط به عدتها حیضتان را ایشان نیاورده، این دو تا را که کنار هم بگذاریم خیلی روشن می‌شود که ایشان به هر حال به حیضتان نمی‌خواهد فتوا بدهد. به حیضةٌ می‌خواهد فتوا بدهد و حالا ممکن است ایشان این دو تا روایت را معارض دیده و نقل زراره را که افقه فقها بوده ترجیح داده و آن نقل را در باب عدة متعه آورده. علی ای تقدیر این جمع بین این دو تا عبارت مرحوم کلینی خیلی روشن می‌کند که مرحوم کلینی فتوایش به حیضة واحده هست. حالا لا اقل جایی که ان کانت تحیض را به حیضة واحده فتوا می‌دهد. حالا آیا در مورد ان کانت تحیض خمسة و اربعون یوما هم کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند، آنها یک بحث‌های دیگر است که آیا آن عدة خمسة و اربعون یوما، آن روایت ابن ابی نصر را یا روایت دیگر زراره را با این چجوری جمع می‌کند، آن خیلی واضح نیست. ممکن است عرض کردم نحوة جمعش این باشد که آنها را به لا تحیض حمل کند. از آن که مرحوم کلینی چجوری این روایت را چجوری بینشان هماهنگی ایجاد می‌کند چیزی استفاده نمی‌شود. خب این یک مطلب.

مطلب دیگر این‌که ما عرض کردیم که حاج آقا به محقق حلی نسبت داده بودند در شرایع که ایشان در شرایع عدة متعه را حیضتان قرار داده. عرض کردیم این مربوط به شرایع نیست، بلکه این مربوط به مختصر نافع هست. خب حالا عبارت شرایع را به نظرم بیاورم. البته در شرایع یک نکته‌ای از توش استفاده می‌شود که یک کمی این مطلبی که حاج آقا بحث را دنبال کردند از شرایع یک چیز دیگر استفاده می‌شود که حاج آقا روی آن تکیه دارند و مورد بحث قرارش دادند. عبارت شرایع این هست: «إذا انقضى أجلها بعد الدخول فعدتها حيضتان و روي حيضة و هو متروك و إن كانت لا تحيض و لم تيأس فخمسة و أربعون يوما» شرایع، جلد ۲، صفحة ۲۵۱.

و هو متروک تعبیر کرده. که این یک مقداری قوی‌تر از علی الاشهر است. من حدس می‌زنم که مرحوم محقق حلی یک مقداری در مختصر نافع، یک مقداری از آن شدتی که در شرایع بوده کاسته، یک مقداری عبارت مرحوم محقق در مختصر نافع در این‌که فتوای ایشان چی هست واضح نیست. فقط به اشهر نسبت داده. در شرایع مشخص است که عده‌اش را حیضتان می‌داند، و روایت حیضة را متروک می‌داند. اما در مختصر نافع این‌که فتوایشان چی است، که فتوای آخر مرحوم محقق حلی باشد، یک مقداری این‌که واگذار کرده علی الاشهر عدة حیضتان هست. دیگر این‌که این اشهر را بهش فتوا می‌دهد، فتوا نمی‌دهد، امثال اینها یک مقداری سکوت کرده.

حالا به تناسب بد نیست اشاره بکنم به عبارت ایشان در نکت النهایة. نکت النهایة یک جور دیگری بحث درش مطرح شده. نکت النهایة را دوستان توجه دارند که اصل نکت النهایة یک سری سؤالاتی هست که بعضی از شاگردهای مرحوم محقق حلی از ایشان سؤال کردند در مورد نهایة. اشکالاتی که در مورد نهایة هست را مطرح می‌کنند، و ایشان در مورد آن اشکالات بحث کرده و توضیح داده. حلّ مشکلات نهایة است. عبارت نکت النهایة این هست. سائل بین دو تا عبارت مرحوم شیخ طوسی در نهایة تناقض دیده و سؤال کرده برای این‌که این تناقضات را چجوری می‌شود حل کرد.

عبارت مرحوم محقق حلی این هست: قوله: «و عدة المتمتعة إذا انقضى أجلها، أو وهب لها زوجها أيامها، حيضتان أو خمسة و أربعون يوما».

که در ادامة عبارت نهایة این هست که این خمسة و اربعون یوما در مورد کسی است که حیض نمی‌بیند و در سن من تحیض است.

«كيف قال: «حيضتان»؟ و قال بعد ذلك في باب العدد: «و المتمتع بها إذا انقضى أجلها فعدتها قرءان». و لا يجوز أن يريد بالحيضتين القرئين، لأنه قال في باب العدد: «الأقراء الأطهار».»

ایشان می‌فرماید که از عبارت شیخ طوسی در بحث تمتع استفاده می‌شود که عدة متمتع حیضتان است. ولی در بحث عدد استفاده می‌شود که عده‌اش قرءان هست و مراد از قرءان هم به تصریح خودشان در باب عدد اطهار است. پس عده‌اش می‌شود طهرتان نه حیضتان. این دو تا کلام را چجوری با همدیگر جمع می‌کنیم؟ مرحوم محقق حلی در جواب گفته: «الذي استقر المذهب عليه أن الأقراء هي الأطهار، و أن عدة المستمتع بها مع انقضاء الأجل عدة الأمة، و أن عدة الأمة في الطلاق قرءان، و الأقراء هي الأطهار.

و قوله: «حيضتان» معناه»

ایشان در واقع می‌خواهد جمع بکند، اینجا مراد از حیضتان همان طهرین است. ولی با این توضیح می‌گوید: «و قوله: «حيضتان» معناه: أنها لا تخرج من العدة حتى تدخل في الحيضة الثانية، فكأنها معتبرة في العدة.

و يدلك على هذا التأويل ما ذكره رحمه الله في الاستبصار، فإنه روى عن محمد بن فضيل عن أبي الحسن عليه السلام قال: «طلاق الأمة طلقتان، و عدتها حيضتان». قال: المراد به إذا دخلت في الحيضة الثانية» نکت النهایة، جلد ۲، صفحة ۳۸۱ هست.

البته من عبارت شیخ طوسی را در استبصار را آوردم برایتان بخوانم، به نظر می‌رسد که این مطلبی که مرحوم محقق حلی در توجیه عبارت شیخ طوسی آورده، این توجیهش، توجیه نادرستی است و ناتمامی است، نمی‌توانیم این توجیه را بکنیم. حالا عبارت استبصار را بخوانم. استبصار، عبارتی که هست در مورد عدة امة است. در مورد عدة امة ایشان اوّل دو تا روایت نقل می‌کند. یک روایت زراره عن ابی جعفر علیه السلام که عدة امه را فرموده: «وَ إِنْ كَانَ حُرّاً تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَاقُهَا تَطْلِيقَتَانِ وَ عِدَّتُهَا قُرْءَانِ.»

این روایت اوّل هست. روایت دوم، روایت محمد بن فضیل که مرحوم محقق حلی به آن اشاره می‌کنند،

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي علیه السلام قَالَ: طَلَاقُ الْأَمَةِ تَطْلِيقَتَانِ وَ عِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ قَعَدَتْ عَنِ الْمَحِيضِ فَعِدَّتُهَا شَهْرٌ وَ نِصْفٌ.»

این هم دو روایت. بعد می‌فرماید: « فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ لَيْثِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَمْ تَعْتَدُّ الْأَمَةُ مِنْ مَاءِ الْعَبْدِ قَالَ حَيْضَةً.

فَلَا يُنَافِي الْخَبَرَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ لِأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ الِاعْتِبَارَ بِالْقُرْءِ الَّذِي هُوَ الطُّهْرُ وَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَبِحَيْضَةٍ وَاحِدَةٍ يَحْصُلُ قُرْءَانِ الْقُرْءُ الَّذِي طَلَّقَهَا فِيهِ وَ الْقُرْءُ الَّذِي بَعْدَ الْحَيْضَةِ وَ يَكُونُ قَوْلُهُ علیه السلام فِي الْخَبَرِ الْمُتَقَدِّمِ فَعِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ الْمُرَادُ بِهِ إِذَا دَخَلَتْ فِي الْحَيْضَةِ الثَّانِيَةِ فَيَكُونُ قَدْ بَانَتْ حَسَبَ مَا قُلْنَاهُ فِي عِدَّةِ الْحُرَّةِ.»

اینجا حالا این یک بحث این هست که آیا توضیح شیخ طوسی نسبت به این روایات، روایت در بحث عده درست هست، یا در بحث عده درست نیست. ایشان در بحث عده، حیضة را که مطرح کرده، می‌گوید این حیضة از این باب هست که به وسیلة آن دو قرء محقق می‌شود. حیضة بین القرئین، این یک قرء قبلی، می‌گوید بحیضة واحدة یحصل قرءان. این حیضه‌ای که اینجا هست قبلش یک قرء دارد، که چون طلاق باید در قرء انجام بشود، قرء به معنای طهر. در طهر غیر مواقعه طلاق را انجام داده، آن قرء محاسبه می‌شود. آن قرئی هم که بعد الحیضة هست آن هم محاسبه می‌شود، کأنّ هر دوی این قرءها، قرء اوّل همان چیزش کافی است، قرء ناقصش کافی است، قرء دوم هم با دخول در آن قرءی که بعد الحیضة هست آن هم. البته قرء دوم را اینجا کامل فرض کرده، قرء اوّل ناقص فرض کرده، قرء دوم را می‌گوید باید کامل باشد و حیضتان باید داخل در آن حیضة ثانیه بشود. یعنی قرء اوّل از آن ناقصه‌اش کافی است، قرء دوم باید کامله باشد، و حیضتان را آنجوری معنا کرده که به دخول در حیضة ثانیه کافی است. البته روایتی که می‌گوید حیضةٌ، این حیضةٌ را ما حمل بکنیم به این‌که باید بعد از حیضه هم یک قرء را تکمیل کند آن خیلی مستبعد است. این حملی که مرحوم شیخ کرده که حیضة را حمل کرده بر این‌که به وسیلة این حیضة دو تا قرء حاصل می‌شود، ولی به وسیلة این حیضه تکمیل دو تا قرء نیست. این یک مقداری جمعش مشکل است. حالا علی ای تقدیر یک بحث این هست که آیا در بحث عدة امه چی معتبر هست؟ حیضتان معتبر هست، طهران معتبر هست، آن یک بحثی در عدة امه آنجا هست. ولی حالا اگر ما، مرحوم محقق از بحث عدة امه خواسته حکم مسألة ما را به دست بیاورد، این به دست آوردنش درست نیست، به دلیل این‌که در بحث عدة امه، چون طلاق امه باید در قرء واقع بشود، بنابراین طلاق امه را. در مورد طلاق امه ممکن است ما بین روایت حیضتان و روایت قرءان جمع کنیم. بگوییم که این دو تا روایت با همدیگر تنافی ندارند، روایت قرءان ازش استفاده می‌شود که یک قرئی که درش طلاق واقع شده، به علاوة یک قرء کاملی که بعد از حیضه واقع می‌شود، به محض دخول در حیضة ثانیه عده سپری می‌شود. حیضتان هم به معنای دخول در حیضة ثانیه معنا کنیم. در مورد عدة امه ما می‌توانیم بین روایت‌های حیضتان و روایت قرءان جمع کنیم، به این معنا که قرءان را به معنای طهر بگیریم. ولی بحث ما در بحث، در بحث عدة متعه اینجور نیست. عدة متعه انقضای اجل لازم نیست در زمان طهر واقع شده باشد. ممکن است انقضای اجل در زمان حیض انجام شده باشد. اگر در زمان حیض انجام شده باشد، اینجا بنابراین که ما قرء را یک قرء ناقص هم کافی بدانیم، لا اقل در اوّلی‌اش کافی بدانیم یک قرء ناقص را، اینجا علی القاعده ایشان در مورد حیضتان هم باید همین را بگوید که این حیضتان را ایشان می‌گوید، اذا دخلت فی الحیضة الثانیة، داخل در. ببینید دو صورت را با هم توجه بفرمایید. اگر ما دو تا طهر را معتبر بدانیم، اگر انقضای اجل متعه در زمان طهر واقع بشود، به تصریح شیخ طوسی این طهری که لازم هست، لازم نیست این طهر کامل باشد. همان طهر ناقص هم کفایت می‌کند. پس بنابراین اجل یک طهر که فرض این است که اجل در آن واقع شده، بعدش یک حیض می‌بیند، بعدش یک. ایشان مثلاً. نکته‌ای که اینجا وجود دارد، آن این است که باید دید که مراد از این حیضتان چی است؟ اگر مراد از حیضتان دخول در حیضة ثانیه هست، اگر در جایی که ما دخول در حیضة ثانیه متوقف بر، دخول در حیضة ثانیه، در بحث عدة امه متوقف بر دو تا طهر است. چون عدة امه طلاقش در طهر انجام می‌شود. دخول در حیضة ثانیه متوقف است بر این‌که دو تا طهر زن ببیند. ولی دخول در حیضة ثانیه برای زنی که عدة متعه در موردش هست، دخول در حیضة ثانیه چون ممکن است انتهای اجل در زمان حیض باشد، در زمان حیض باشد یک عده، حیضة اوّل که مکمل آن حیض است. مگر ایشان اینجوری می‌خواهد معنا کند، بگوید که حیضة اوّل باید حتماً تکمیل شده باشد. حیضة اوّل باید تکمیل باشد، این حیضة دوم هست که دخول در حیضة دوم ناقص کافی هست. اگر اینجوری بخواهد معنا کند یک حرفی. ولی اگر به این معنا هم بگیریم، ما در اینجا دو تا طهر نداریم. اگر بگوییم حیضة اوّل باید کامل باشد، باید دو تا طهر سپری بشود. به هر حال این ابهامی هست که چه کار باید، این، المتمتع بها اذ انقضی اجلها فعدتها قرءان بخواهیم بگوییم این قرءان، بگوییم مراد مثلاً دو تا طهر هست، ولی دو تا طهری که طهر اوّلش را بر خلاف امه که طهر اوّلش طهر ناقص کافی هست، اینجا مثلاً باید دو تا قرء کامل ببیند. به هر حال این ابهامات در مورد این عبارت هست که باید چه کار کرد. خب بماند.

به هر حال نکته‌ای که می‌خواهم اینجا کلاً بحث را عرض بکنم آن این است که از عبارت شیخ طوسی در مورد عدة امه نمی‌توانیم ما مراد ایشان در مورد عدة متعه را به دست بیاوریم. چون یک تفاوتی بین عدة امه و عدة متعه وجود دارد، عدة امه در طلاق حتماً در زمانی واقع می‌شود که در زمان طهر طلاق واقع می‌شود ولی عدة متمتع بها چون در زمان طهر واقع نمی‌شود ممکن است در زمان حیض واقع بشود، از آن حکم این مسأله را نمی‌شود به دست آورد. این بحث یک توضیحی در مورد عبارت‌ها بود.

اما روایات مسأله. روایات مسأله، یک روایتی هست در این کلمات آقایان مورد استشهاد قرار گرفته و احیاناً سندش را هم. حالا در مورد سندش بحث جدی نشده من می‌خواهم یک توضیحی در مورد سند این روایت بدهم. روایت توقیع، سوالات محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از صاحب الزمان علیه السلام. این روایت این هست. «سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْ‌ءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ وَ بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتٌ فَجَعَلَهَا فِي حِلٍّ مِمَّا بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلٍّ مِنْ أَيَّامِهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ عِنْدَ طُهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى؟ فَأَجَابَ يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقَلَّ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَ طُهْرَةٌ تَامَّةٌ» احتجاج، جلد ۲، صفحة ۴۸۸ و ۴۸۹. این روایت وارد شده.

این روایت ممکن است تصور بشود که، سندی که در غیبت طوسی در مورد مسائل محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری هست می‌تواند این روایت را تصحیح کند. ولی این مشکل است، مراجعه بفرمایید. در احتجاج ۴ دسته مسائل نقل کرده از محمد بن عبد الله جعفر حمیری. بعد از این ۴ دسته مسائل، دعای آل یاسین را هم از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده. این ۴ دسته مسائل که شروعش با این هست: مما خرج عن صاحب الزمان علیه السلام من جواب المسائل الفقهی ایضا ما سألها عنها محمد بن عبد الله الجعفر الحمیری فی ما کتب الیه. صفحة ۴۸۱ است.

سری دومش صفحة ۴۸۳ شروع می‌شود. کتاب آخر لمحمد بن عبد الله الحمیری ایضاً الیه. این دو سری در غیبت شیخ طوسی وارد شده و سند غیبت شیخ طوسی قابل تصحیح، یعنی تصحیحش نسبتاً راحت هست و مشکل خاصی در تصحیحش نیست. غیبت شیخ طوسی، صفحة ۳۷۴ و صفحة ۳۸۷، این دو تا پشت سر هم نقل شده از طریق ابن نوح، جماعة من اصحابنا عن ابی الحسن محمد بن احمد بن داود و محمد بن احمد بن داود، آن مطلب را نقل کرده. و ابن نوح هم از یک طریق دیگر، از طریق محمد بن علی بن تمام هست که محمد بن علی بن فضل بن تمام است، همین مطلب را نقل کرده. و آن سندهایش قابل تصحیح هست، من حالا سندهایش را یادداشت نکردم، ملاحظه بفرمایید و آن مشکل خاصی ندارد. آن سند قابل اعتبار هست. ولی آن مربوط به مجموعة اوّل و مجموعة دوم از ۴ مجموعه‌ای هست که در احتجاج وارد شده. احتجاج بعد از آن دو سری دیگر سؤالات مطرح می‌کند، یکی صفحة ۴۸۵ است، با این عبارت فی کتاب آخر لمحمد بن عبد الله الحمیری الی صاحب الزمان علیه السلام من جواب المسائل التی سأله عنه فی سنة سبع و ثلاث مائة. یکی هم صفحة ۴۸۷ است، و کتب الیه صلوات الله علیه ایضاً فی سنة ثمان و ثلاث مائة کتاب سئل فیه عن مسائل اخری کتب. که این هم صفحة ۴۸۷ شروع این مسائل است که روایت مورد نظر ما جزء این مجموعه است. این‌که مجموعة سوم و چهارم هم سندش همان سند مجموعة اوّل و دوم باشد این روشن نیست. سندش این خیلی روشن نیست و مشکل هست که ما سند اوّل و دوم را که در غیبت شیخ طوسی وارد شده مربوط به سند سوم و چهارم قرار بدهیم. روایت‌های احتجاج هم ایشان سندهایش را ذکر نکرده، ظاهراً می‌خواهد بگوید چون معروف بوده در کتاب‌ها، به خاطر همین ذکر نکردم امثال اینها. آن زمان لابد سندی داشته که ما حالا ازش باخبر نیستیم که به چه سندی بوده، ما متأسفانه آن منابعی که احتجاج طبرسی از آن منابع این روایات را استخراج کرده نداریم، بنابراین مشکل هست که بتوانیم این روایت را از جهت سندی معتبر بدانیم. این بحث خیلی جاهای دیگر هم گاهی اوقات مورد توجه قرار نگرفته که باید اینها را از همدیگر تفکیک کرد. الآن یادم رفته در آن روایتی که بحث تعادل و تراجیح هست، این از کدام دسته هست که از روایت‌های باب تعادل و تراجیح به نظرم آنجا هم همین بحث فکر می‌کنم من آن موقعی که این بحث را مطرح می‌کردم توجه به این نکته نداشتم، الآن باید مراجعه کنم ببینم آن روایت‌هایی که در باب تعادل و تراجیح بود، این روایت‌ها مربوط به آن روایت‌های باب تعادل و تراجیح مربوط به غیبت شیخ طوسی است یا مربوط به این دو دستة اخیر هست. الآن در خاطرم نیست. این را دوستان مراجعه بکنند، اگر مربوط به دو دستة اخیر باشد سند این دو دستة اخیر همان سند غیبت شیخ طوسی باشد دشوار هست. بنابراین این روایت از جهت سندی دشوار هست این روایت را تصحیح بکنیم. چون در بعضی بحث‌ها به این روایت استشهاد شده و حالا این‌که معنایش چی هست و امثال اینها، و جمع این با روایت‌های حیضة واحده چجوری جمع بکنیم، آن خودش یک مسأله‌ای هست که حالا آن را بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد. خب حالا بقیة روایت‌ها، این بحث‌های در مورد عدة متمتع بها و جمع بین روایاتش را در جلسة آینده خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان